

پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال شانزدهم شماره 31 پاییز و زمستان 1397 (صص ۱۴۶-۱۲۷)

مفاهیم مشترک در شعر شاعران عراقی در تبعید

(بررسی موردی یحیی السماوی و عدنان الصائغ)

1- عبدالاحد غیبی

2- نسرین حسینی توانا

چکیده

پدیده تبعید و مهاجرت به دلیل فقدان آزادی عمل و بیان و هم‌چنین خفقان و استبداد سیاسی - اجتماعی حاکم بر جامعه اتفاق می‌افتد. این پدیده در زندگی بسیاری شاعران معاصر عراق، و به تبع آن در ساختار و محتوای آثارشان تاثیر چشمگیری گذاشته است. برخی از این شاعران بخاطر مقابله با مسئله استبداد، مجبور به ترک وطن شدند و در تبعید به بیان آراء و نظریات خویش پرداختند. در این میان، یحیی السماوی و عدنان الصائغ از شاعران معاصر عراقی در تبعید هستند که هر دو به دلیل فشارهای سیاسی موجود در زمان حزب بعث و صدام حسین مجبور به ترک وطن شدند. دوری از وطن در دیدگاه و افکار این دو شاعر پرآوازه، تاثیر درخور توجهی گذاشته به طوری که این تاثیرگذاری هم در محتوا و هم در ساختار شعریشان هویداست. سلاح السماوی و الصائغ زبان‌شان است که به وسیله آن به مقابله با بیداد و بیدادگران برخاسته و به افشای جنایت‌های آنان پرداخته‌اند. مقاله حاضر با روش تحلیلی- توصیفی، اشعار این دو شاعر عراقی را با رویکرد تطبیقی مورد بررسی قرار داده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد تبعید و دوری از وطن، باعث شکل‌گیری ساختار و مفاهیم مشابه در اشعار این دو شاعر هم‌چون صراحت و وضوح بیان، یادآوری خاطرات گذشته، بهره‌گیری از طبیعت و عشق به وطن شده است.

کلید واژه‌ها: تبعید، عراق، یحیی السماوی، عدنان الصائغ.

1- مقدمه

تبعید از جمله پدیده‌های اجتماعی است که در اثر نابسامانی اوضاع اجتماعی و سیاسی در جوامع

Email: Abdolahad@azaruniv.ac.ir

1- دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

Email: Nasrintavana28@gmail.com

2- کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

تاریخ پذیرش: 97/6/19

تاریخ دریافت: 96/12/5

بشری شکل می‌گیرد. در طول تاریخ، این پدیده گریبان‌گیر بسیاری از افرادی که با هدف خیزش و انقلاب علیه استبداد و استعمار به پا خاسته‌اند، شده است. از آنجایی که شاعران نسبت به دیگر اقشار مردم جامعه خود را موظف به شفاف‌سازی و بیان نابسامانی‌ها می‌دانند و به نوعی آثارشان بازتاب دهندهٔ حوادث سرزمین‌شان است، با این پدیده نامبارک مواجه شده‌اند. در دنیای معاصر عرب، عراق از جمله کشورهایی است که به دلیل شرایط سیاسی و اجتماعی نامساعد حاکم بر آن، شاعران و نویسندگان بیشتری را در مقایسه با دیگر کشورهای عربی در مهاجرت یا تبعید دارد. می‌توان به شاعران بزرگی همچون عبدالوهاب بیاتی، سعدی یوسف، یحیی السماوی و عدنان الصائغ اشاره کرد که هر کدام با فاصلهٔ زمانی متفاوت، ولی با یک هدف مشترک که آن مقابله علیه ظلم و ستم بود، قیام کردند و این عوامل باعث شد تا سال‌های متمادی به دور از وطن زندگی کنند و در غربت به بیان آراء و نظریات خویش در جهت بهبود اوضاع نابسامان عراق بپردازند. یحیی السماوی و عدنان الصائغ هر دو از شاعران بنام عراق هستند که به دلیل مقابله با خفقان و استبداد حاکم بر جامعه در زمان حکومت استبدادی و دیکتاتوری صدام به اجبار عراق را ترک کردند؛ در بیدار ساختن هموطنان‌شان برای آزادی عراق نقش بسزایی داشته‌اند.

1-1- بیان مساله و سوالات تحقیق

در این پژوهش سعی بر آن است مفاهیم مشترک اعم از صراحت و وضوح، یادآوری خاطرات گذشته، بهره‌گیری از طبیعت و عشق به وطن در شعر یحیی السماوی و عدنان الصائغ از شاعران سرشناس معاصر عراقی به روش تحلیلی-توصیفی مورد بررسی قرار گیرد و به این دو سوال اساسی پاسخ داده شود: 1. اوضاع سیاسی عراق در قرن بیستم تا چه اندازه بر دیدگاه این دو شاعر تاثیر گذاشته است؟ 2. مهمترین مفاهیم مشترک در اشعار این دو شاعر کدام است؟

1-2- اهداف و ضرورت تحقیق

1. دستیابی به افکار و احساسات یحیی السماوی و عدنان الصائغ. 2. بیان تاثیرات تبعید در اشعار این دو شاعر.

1-3- پیشینهٔ تحقیق

با بررسی و مطالعه برخی از پژوهش‌های به نگارش درآمده در حوزه ادبیات معاصر عراق موضوعی با عنوان «مفاهیم مشترک در شعر شاعران عراقی در تبعید (بررسی موردی یحیی السماوی

و عدنان الصائغ)» مورد پژوهش قرار نگرفته است. اما به طور کلی پایان‌نامه‌ها و مقالات ارزشمند بسیاری در مورد آثار این شاعران تالیف شده است که به چند مورد از آنها اشاره می‌کنیم: رساله دکتری با عنوان «توظیف الموتیف فی شعر یحیی السماوی»؛ (1391 هـ.ش)، توسط رسول بلاوی در دانشگاه فردوسی مشهد به رشته تحریر در آمده است، که در این پژوهش به بررسی و تحلیل درون‌مایه اشعار و برخی موضوعات اجتماعی و سیاسی در آثار السماوی پرداخته شده است. مقاله‌ای با موضوع «دراسة و تحلیل للمضامین الشعرية للشاعر العراقي يحيى السماوي»؛ توسط یحیی معروف در مجله اللغة العربية و آدابها، شماره چهارده در سال 1433 نوشته شده است، که در این پژوهش به توصیف و تحلیل مضامین شعر یحیی السماوی پرداخته است. مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی فرآیند نوستالژی در شعر عدنان الصائغ، مطالعه موردی دیوان "مرايا لشعرها الطویل" و "سماة فی خوده"»؛ توسط علی خضری و همکاران در مجله نقد ادبی معاصر عربی، شماره سیزده، سال 1395 به نگارش در آمده است، که نگارندگان در این پژوهش، نوستالژی و آرمانشهر را در اشعار شاعر مورد بررسی قرار داده‌اند. همچنین رساله‌ای با عنوان «جلوه‌های مقاومت، نوستالژی و بحران هویت در شعر شاعران تبعید عراقی (بررسی موردی: اشعار عدنان الصائغ و حسن رحیم الخرسانی)، در سال 1394 توسط صبری جلیلیان در دانشگاه خوارزمی به رشته تحریر در آمده است، که در این رساله به مقاومت و بحران هویت این دو شاعر در اشعارشان توجه شده است. تفاوت جستار حاضر با پژوهش‌های مذکور در این است که هیچ‌کدام از آنها به مفاهیم تبعید در آثار این دو شاعر عراقی نپرداخته‌اند. بنابراین پژوهش حاضر از جهت ذکر شده در نوع خود، جدید به نظر می‌رسد.

2- نظام سیاسی عراق در قرن بیستم

نظام سیاسی عراق از دو بخش جداگانه حزب بعث و دولت شورای فرماندهی انقلاب تشکیل شده بود. صدام حسین در 21 سالگی به حزب بعث پیوست. او یکی از اعضای برجسته حزب بعث عراق محسوب می‌شد، نقش کلیدی در کودتای 1963 م. داشت که به حکومت دراز مدت حزب بعث منجر شد (موسوی، 1391: 75-79). یکی از پیامدهای حکومت بعثیان به ویژه صدام در عراق انعکاس ابعاد گوناگون استبداد در دو سطح سیاسی و اجتماعی در ادبیات منظوم این کشور است؛ محرومیت‌ها، شکست‌ها و حوادث ناگواری که ده‌ها سال بر ملت عراق تحمیل شد درون‌مایه بیشتر اشعار اعتراضی این دوره شد و شاعران معترض، پیش از آنکه به سبب مواضع ضد بعثی،

تبعید یا مجبور به فرار از کشور شوند، گرفتار مجازات‌های نظام حاکم شدند (صدقی و دیگران، 1393: 62).

3- زندگی‌نامه یحیی السماوی

السماوی که از شاعران معاصر شیعه عراق می‌باشد به سال (16 / 3 / 1949 م.) در شهر السماوة عراق به دنیا آمد. وی توانست پس از پشت سر نهادن دوران متوسطه، در سال 1974 م. از دانشگاه «المستنصریه» بغداد، در رشته ادبیات عربی در مقطع لیسانس، فارغ التحصیل شود. در عراق و عربستان سعودی به تدریس و روزنامه‌نگاری مشغول شد و سپس در سال 1997 بر اثر ظلم و استبداد نظام دیکتاتوری صدام حسین، عراق را به امید بازگشت به آن ترک کرده و راهی استرالیا شد. او هم اکنون ساکن کشور استرالیا است (سعود، 1995: 676). السماوی، جوایز زیادی را کسب کرد از جمله آنها: جایزه اول از کنفرانس دانشگاه مستنصریه برای شعرش در سال‌های 1973، 1972 و جایزه دیگر فرهنگی را به خاطر دیوان "قلبی علی وطنی" در سال 1992 م برنده شد و جایزه ابن ترکی برای ابتکار شعری با حمایت دانشگاه کشورهای عربی سال 1998 م. به خاطر دیوان "هذه خیمتی فاین الوطن" دریافت کرد (القرنی، 2008: 30).

4- زندگی‌نامه عدنان الصائغ

عدنان الصائغ در سال 1955 در کوفه متولد شد او در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران به زور، به خدمت گرفته شد. در فعالیتهای مختلف سیاسی، علیه رژیم بعث شرکت کرد و حکم مرتد برای وی صادر شد. او در سال 1993 م. عراق را ترک کرد به کشورهای مختلفی رفت تا این که در پاییز 1996 م. به سوئد رسید و از 2004 م. در لندن سکنی گزید. وی تاکنون دیوان‌های زیادی را چاپ کرده است؛ از آن جمله: "انتظرینی تحت نصب الحریه"، "أغنیات علیجسر الکوفه"، "العصافیر لاتحب الرصاص"، "سما فی خوذة"، "تأبط منفی" و ... او تأبط منفی را پس از ترک عراق سروده است. (صدقی و دیگران، 1395: 34).

5- مفاهیم مشترک در اشعار یحیی السماوی و عدنان الصائغ

یحیی السماوی و عدنان الصائغ از شاعران معاصر عراقی در تبعید هستند که به دلیل حکومت استبدادی صدام مجبور به ترک وطن شدند. تبعید و آثار ناشی از آن، افکار این دو شاعر را نسبت به پیرامون‌شان تغییر داده و در اشعارشان جلوه‌گر گشته است. از موضوعات اصلی و مشترک تبعید

که در دیوان یحیی السماوی و عدنان الصائغ نمود بیشتری یافته عبارتند از: 1. صراحت و وضوح 2. یادآوری خاطرات گذشته 3. بهره‌گیری از طبیعت 4. عشق به وطن.

5-1- صراحت و وضوح

یکی از بارزترین ویژگی شاعران مقاومت در دوره معاصر، زبان صریح‌شان است به طوری که در اشعارشان ملموس می‌باشد. این دو شاعر بدون هیچ رعب و وحشتی از لحاظ سیاسی و با صراحت هر چه تمام‌تر به افشاگری علیه رژیم حاکم و جنایت‌های کشورهای استعماری پرداخته‌اند. شاعران با به کارگیری صراحت در اشعارشان خواسته‌اند از مقاصد زشت حاکم مستبد، پرده بردارند و هموطنان‌شان را از اعمال پلید آنان آگاه سازند. هر دو شاعر عراقی در اشعارشان از سلب آزادی که بیگانگان و حاکم مستبد برای کشورشان تدارک دیده‌اند، سخن می‌گویند. السماوی با صراحت در قصیده «کل عصر له و هولاکو جدید» خواهان آزادیست: «کل عصر / و له رب» و «هولاکو» جدید... / فلمن جیشت الخوذة آمریکا / وأرست سُنناً؟ / ألكی یصبح حراً؟ بیتنا؟ / "سعیداً غدنا؟" (السماوی، 2008: 43). «هر عصری، صاحب و هولاکوی جدیدی دارد / آمریکا برای چه کسی لشکر فراهم نموده و لنگر کشتی‌ها را انداخته است؟ / آیا خانه‌هایمان آزاد، و فردایمان سعادت‌مند می‌شود؟». شاعر از هولاکوی جدیدی به نام آمریکا که در روزگار معاصر، ظلم و استبداد را برای عراق به بار آورده سخن می‌گوید و با حالت استفهامی می‌پرسد آمریکا برای چه کسی لشکر انداخته و در فکر چپاول و غارت است، شاعر دوباره برای تشویق مردم به خیزش و انقلاب می‌گوید: آیا آزادی به خانه‌هایمان باز می‌گردد تا عظمت و شکوه گذشته عراق را بازیابیم.

عدنان الصائغ بسان السماوی با صراحت به مسئله آزادی اشاره می‌کند و می‌گوید: «بعد أن یسقط الجنرال من المشقة / بعد أن یرسم الطیر دورته / فی الهواء الطلیق / بعد أن تتخضب رأیأتنا بالدماء... / ما الذی نفعل؟» (الصائغ، 2004: 16). «پس از آنکه ژنرال (صدام) از چوبه دار سقوط کند / و بعد از آن که پرنده، پروازش را نقاشی کند / در هوایی آزاد و رها / و پس از آنکه پرچم‌هایمان با خون رنگین گردد / چه کار خواهیم کرد؟» هدف شاعر سقوط حاکم مستبد است که ظلم و ستم را بر کشور عراق تحمیل کرده و آزادی و آرامش را از مردم ربوده است. وی با صراحت می‌گوید بعد آنکه نسل رهبری همچون صدام از عراق برچیده شود پرنده‌ای نقاشی می‌کنم که در هوای آزادی پرواز کند. شاعر در بند پایانی همانند السماوی با حالت استفهامی می‌پرسد چه کار خواهیم کرد؟

(چه اتفاقی خواهد افتاد؟) هر دو شاعر با اشعارشان مردم را به اتحاد و همدلی فرا می‌خوانند تا آزادی را که حق هر کشور و فردی است به دست آورند.

بار دیگر، السماوی با صراحت تمام می‌گوید عراق را عراقیان و حاکمان ستمگر فروختند و به غاصبان اجازه دادند تا وارد خاک عراق شده و سرمایه‌های ملی را به تاراج ببرند. شکنجه و از طرفی هم غارت همه جای عراق را فرا گرفته است: «السُّوطُ والدولار/ ضلعان فی مثلث السُّلطة/ أما ثالثُ الأضلاع/ فالأئمةُ التجار!» (السماوی، 2007: 86). «تازیانه و دلار/ دو ضلع مثلث سلطه هستند/ اما سومین ضلعش/ ملت تاجر و بازرگانان است!». شاعر از سازش مردم و حاکمان با بیگانگان گله می‌کند که با بی‌توجهی مسئولان، شلاق و شکنجه در عراق رواج یافته و چپاولگران هم به فکر یغما هستند! شاعر، سلطه حاکمان و مردمان بی‌مسئولیت را به مثلی تشبیه می‌کند که دو ضلعش را ظلم و ستم و پول بیگانگان، و ضلع دیگرش را سرمایه‌داران داخلی می‌داند که با استبداد و استعمار هم‌نوا شده و در مقابل بیگانگان سکوت اختیار کرده‌اند.

عدنان الصائغ، نیز از غارتگرانی که در اثر بی‌مسئولیتی سران حکومت، عراق را چپاول کردند و سرمایه‌های ملی این کشور را دزدیدند با صراحت می‌گوید: «قبل أن يسرقوها/ و يبيعوها لنا فی الوطن: حقولاً من لافتات/ و فی المنافی: وطناً بالتقسیت و...» (الصائغ، 2004: 94). «قبل از اینکه آن (سرمایه‌های ملی) را بدزدند/ و برایمان در وطن خودمان (به جای آن سرمایه‌ها) مزرعه‌ای از پلاکارد/ و در تبعیدگاه: وطن را به طور قسطی بفروشند و...». هدف شاعر از این سرقت، دزدی بیگانگان از وطنش است که با سازش سران حکومت همراه شده و این همراهی منجر به از بین رفتن منابع طبیعی عراق گشته است؛ عراقی که امروزه دشمنان بر آن حکمرانی می‌کنند.

هر دو شاعر در اشعارشان خواستار سقوط صدام حسین دیکتاتور هستند و هر یک به شکل خاصی آن را در اشعارشان بازتاب داده‌اند. السماوی به صورت پرسشی بیان می‌کند که چه زمانی صدام حسین سقوط می‌کند: «سَقَطَ الدیکتاتور.../ متى تسقطُ الدیکتاتورية؟/ عن إثارة غبار الفتنة؟/ الريحُ الصفراء/ لم تُبقِ من الرمال/ ما يكفي النعمة لدفنِ رأسها!» (السماوی، 2009: النور). «دیکتاتور سقوط کرد/ چه زمانی حکومت دیکتاتوری سقوط می‌کند؟/ و از برانگیختن غبار فتنه و بلا (باز می‌ایستد)/ طوفان زرد چیزی از ماسه باقی نگذاشت/ تا شتر مرغ سرش را در آن دفن کند». شاعر با صراحت می‌پرسد آیا وقت آن نرسیده است که شخص مستبدی همچون صدام سقوط کند. در نگاه شاعر صدام همچون طوفان زردی است که همه چیز را از بین برده، و برای عراق و مردمش از این

کشور حتی شنزاری باقی نگذاشته است. در زبان شعری او، باد زرد نماد سختی و مصیبتی است که کشور را فراگرفته است.

در مقابل عدنان الصائغ چنین می‌گوید: «كلما سقطَ دكتاتور/ من عرشِ التاريخِ المرصعِ بدموعنا.../ لكنني حالما أعود الى البيتِ/ وأضغطُ على زر التلفزيون/ يندلقُ دكتاتورٌ آخر...» (الصائغ، 2004: 190). «هر زمان دیکتاتور از عرش تاریخ سقوط کند/ (تاریخی که) با اشک‌هایمان آراسته شده.../ اما من به محض این‌که به سوی خانه بر می‌گردم/ و دکمه تلویزیون را فشار می‌دهم/ دیکتاتور دیگری خارج می‌شود». شاعر در تبعید با تمام وجود می‌خواهد حاکمان ستمگری مانند صدام از صحنه روزگار و تاریخ محو شوند ولی با این وجود، اضطراب و نگرانی لحظه‌ای وی را رها نمی‌کند. شاعر معتقد است پس از اینکه دوباره به سوی وطن باز گردد تاریخ، دیکتاتور دیگری را برای سرنوشت عراق رقم خواهد زد.

هر دو شاعر عراقی، با صراحت در اشعارشان از به غارت رفتن سرمایه‌های ملی از جمله نفت که اقتصاد عراق را تامین می‌کند، سخن گفته‌اند. السماوی با شمردن ذخایر وطنش با آه و افسوس می‌گوید: دروغا! ثروت گرانبها نصیب اشغالگران و آلودگی نفت و کاه این دشتهای سرسبز و آتش این تنور داغ نصیب مردم می‌شود و پلیسی که باید حافظ جان و مال مردم باشد سر سپرده آنان گشته است و سیلی‌های آتشین حافظان ملت بر صورت ستمدیده زده می‌شود (عبدی و دیگران، 1391: 42). «لی من نَفطِه: السَّخَامُ.. / من حَقولِه: التِّينُ.. / من تَنورِه: الرمَادُ.. / من بَقَرَتِه: الرُّوثُ.. / و من شرطتِه: الصَّفَعَاتُ.. / عَجَبًا!!» (السماوی، 2009: النور). «شگفتا! که برای ما از نفت (وطن)، دود.. / از دشتش، کاه.. / از تنورش، خاکستر.. / از گاوش، فضله.. / و از پلیسش، سیلی و ضرب و شتم باقی مانده است».

الصائغ هم با مضامینی مشابه، در قصیده ("أوراق من سيرة" تأبط منفی) می‌گوید: این سرزمینی که مالمال از نفت است فایده‌ای ندارد چرا که دشمنان آن را به تاراج برده و ضرر و زیان و تفاله‌هایش را برای مردم باقی گذاشتند. شاعر اشغالگران را به خانواده‌ای بدکاره تشبیه کرده که در فکر چپاول هستند: «هذه الأرضُ/ كلما طفحت فيها مجاری الدم والنفتِ/ طفح الانتهازيون/ أرضنا التي نتقيأها في الحانات/ و نتركها كاللذاتِ الخاسرة/ على أسره القحاب» (الصائغ، 2004: 94). «این سرزمین/ آن‌گاه که در آن خون و نفت لبریز می‌گردد/ فرصت‌طلبان نیز پر می‌شوند/ ما سرزمینمان

را در میخانه‌ها قی می‌کنیم (بالا می‌آوریم) / و همانند لذت‌های زیان‌آور آن را رها می‌کنیم / برای خانواده بدکاره».

اشعار السماوی و الصائغ، انعکاس دهنده مصیبت و مشقت‌های تبعید و غربت است؛ هر دو شاعر دلتنگی خودشان را با واژگانی سوزناک بیان می‌کنند. السماوی در قصیده‌ای خطاب به همسرش ناراحتی و دلتنگی خویش را به وطن این‌چنین به وضوح اعلام می‌دارد:

وما ارتویتُ علی نهْرینِ من عَسَلٍ وفی دمی تلهثُ النیرانُ والحُرَقُ
وکنتُ أعصرُ أشجاری لذی عَطَشٍ وأشربُ الدَّمْعَ فی سِرٍّ وأنطَلِقُ!
(القرنی، 2008: 101).

«از عسل رودخانه‌های دجله و فرات سیراب نگشتم حال آنکه در خونم آتش و سوختگی زبانه می‌کشد / برای کسی که تشنه بود آب درختان را بر می‌گرفتم و اشکم را در پنهانی می‌نوشیدم و به راه می‌افتادم». وی با زبانی ساده و گویا اوضاع خویش را برای همسرش ترسیم می‌کند و می‌گوید از رودخانه‌های دجله و فرات که همچون عسل شیرین و گوارا بودند، سیراب نگشتم خون و تنم همچون آتشی شعله‌ور زبانه می‌کشد. اشک ریختن در پنهانی اشاره به هجران و فراق شاعر از وطنش دارد و می‌توان چنین تعبیر کرد که السماوی با مخاطب قرارداد همسرش سختی‌های تبعید را برای مخاطب به تصویر می‌کشد.

الصائغ هم سختی‌های تبعید و دوری از وطن را بدین شکل که گویا با خود نجوا می‌کند به تصویر می‌کشد: «أقلعتُ فی أولِ قطارٍ إلی المنفی / و أنا أفکرُ بالعودة / شاخت سکه الحدید / و تهرأت العجلات / وأمحت ثیابی من الغسیل / و أنا ما زلتُ مسافراً فی الریح» (الصائغ، 2004: 103). «با اولین قطار به سوی تبعیدگاه کشیده شدم / در حالی که به بازگشت فکر می‌کردم / خطوط راه آهن فرسوده شد / چرخ‌ها در رفتند / و لباس‌هایم از شستن مندرس شدند / و من پیوسته مسافری در باد هستم». نگرانی و اضطراب قبل از مهاجرت به غربت تمام وجود شاعر را گرفته است، او چون زمان برگشتش را به آغوش وطن نمی‌داند با حالت ناامیدی می‌گوید خطوط راه آهن فرسوده و لباس‌هایم کهنه گشت و من همواره مسافری در باد هستم که خبری از بازگشت به سرزمینش نیست.

5-2- یادآوری خاطرات گذشته

نوستالژی که ترکیبی از واژه‌های یونانی نوستوس (Nostos) بازگشت به وطن و واژه لاتین (Algia) به معنای دل‌تنگی است. در سال 1688م. برای نخستین بار در پایان‌نامه رشته پزشکی یوهانس هوفر دانشجوی سوئسی ظاهر شد که می‌خواست با ابداع این واژه، حالت غمگین شدن ناشی از آرزوی بازگشت به سرزمین بومی را توضیح دهد (مسبوق و دیگران، 1391: 66). باید اشاره کرد که نوستالژی، اصطلاح روانشناسی است که وارد ادبیات گردیده و به طور کلی رفتاری ناخودآگاه است که در شاعر یا نویسنده بروز می‌کند و متجلی می‌شود (شریفیان، 1386: 34). نوستالژی در علم روانشناسی به شیوه‌ای از نگارش اطلاق می‌شود که بر پایه آن شاعر یا نویسنده در سروده یا نوشته خویش، گذشته‌ای را در نظر دارد یا سرزمینی را که در دل دارد، حسرت‌آمیز و دردآور ترسیم می‌کند و به قلم می‌کشد (انوشه، 1376: 1395/2). از این رو، شاعران برای کاستن غم و اندوه‌شان به دلیل دوری از وطن به یادآوری خاطرات گذشته شیرین یا تلخ می‌پردازند، تا به آرامش نسبی دست یابند. السماوی و الصائغ از جمله شاعران معاصر هستند که در اشعارشان، نوستالژی به وفور قابل مشاهده است. یکی از زیر شاخه‌های نوستالژی که بازگشت به گذشته و یادآوری خاطرات است در اشعار هر دو شاعر به خوبی هویدا است.

السماوی به گذشته عراق که رودخانه‌ها خندان و باغ‌ها سرسبز بودند، اشاره می‌کند: «کان لی فی سالف العصر وطن / ضاحک الأنهار / لا يُعرفُ غیرُ الفرح الأخر فی حقل الزمن...» (السماوی، 1997: 73). «در گذشته وطنی داشتم / رودخانه‌های خندان / در مزرعه روزگار جز خوشحالی سبز، چیزی وجود نداشت». از مفاهیم رنگ سبز در اشعار السماوی خوشحالی و سرور است. این بند از شعرش، به زمان قبل صدام حسین و حزب بعث اشاره دارد که مردم در آرامش و امنیت زندگی می‌کردند و گویا آرمانشهری که در آن از مشکلات، فقر و استعمار و استبداد خبری نبود اما با آمدن حزب بعث خوشحالی و سرور به یاس و ناامیدی تبدیل گشت و باعث شد که مردم سال‌هایتمادی در رنج و مشقت زندگی کنند.

عدنان الصائغ گذشته عراق را با مزرعه طلایی خطاب قرار می‌دهد و خاطرات شیرین دوره کودکی را با حسرت و اندوه در ذهنش مرور می‌کند: «و کان لی فی صباي حقلٌ ذهبیٌ من سنابل / قطعوا عنه ماء النهر / و حبسوا الغیم... / فماتت السنابل» (الصائغ، 2004: 343). «در کودکی باغ طلایی از خوشه‌های گندم داشتم / از آن باغ، آب رودخانه را قطع کردند / ابرها را حبس کردند /

آنگاه خوشه‌های گندم مرد». حسرت و اندوه که روح و روان شاعر را آزار می‌دهد با گذشته درخشان وی در ارتباط است که با نماد مزرعه طلایی در ذهنش نقش بسته است، اما با به روی کار آمدن سردمداران ظالم، عراق به ویرانه تبدیل شد و فقر و نابودی سال‌های سال بر آن سایه سختی انداخت. نارضایتی از وضع موجود و پناه بردن به خاطرات خوش گذشته موجب می‌شود انسان به مدد تخیل خود، تصویری مطلوب و آرمانشهری از گذشته در ذهن خود ترسیم کند. بدین ترتیب، نوستالژی با آرمانشهر گذشته‌گرا پیوند می‌خورد (نظری و دیگران، 1389: 5).

یادآوری خاطرات گذشته از وطن در دیوان‌های یحیی السماوی و عدنان الصائغ از بسامد بالایی برخوردار است بطوری که هر دو شاعر دوران خوش کودکی را جستجو می‌کنند و بر روزها و سال‌هایی از عمرشان که در جنگ و استعمار تلف شد حسرت می‌خورند. السماوی بدین شکل در جستجوی کودکی خویش است: «فَتَشْتُ فِي ذَاكِرَةِ الْأَيَّامِ عَنْ طِفُولَتِي / فَتَشْتُ فِي كُلِّ نَفَايَاتِ حُرُوبِ الْقَهْرِ عَنْ مَدِينَتِي وَ عَنْ جَوَادِ خَارِجِ الرِّكْبِ / فَتَشْتُ عَنْ حَبِيبَتِي بَيْنَ سَبَايَا الْعَصْرِ / عَنْ مَدِينَتِي / فَتَشْتُ عَنْ أُرُومَتِي / وَ عَنْ فِرَاتِ سَاحِرِ عَذْبِ» (السماوی، 1997: 8). «در خاطراتم، روزهای کودکی / و در میان آثار و باقی‌مانده جنگ‌های تحمیلی، شهرم و خارج از قافله، اسبم را جستجو کردم / میان اسیران زمانه، به دنبال عشقم گشتم / شهرم / اصل و نسبم و فرات افسونگر و گوارا را جستجو کردم». شاعر گذشته را در ذهن خود مجسم می‌کند که به دنبال کودکی‌اش است و از میان جنگ و کشتار شهرش را جستجو می‌کند و از زمانه، معشوق و از عراق اصل و نسبش را می‌خواهد. همراه و همدم شاعر در غربت این خاطرات تلخ و شیرین است که با آنها زندگی می‌کند.

عدنان الصائغ با حالتی سرشار از تحسر و اندوه گذشته خود را بدین صورت برای مخاطب توصیف می‌کند: «جَمَعْتُ عَمْرِي فِي جَعْبَتِي... / ثُمَّ قَسَمْتُهُ: / بَيْنَ طِفْلِي... / وَ مَكْتَبَتِي... / وَ الْخَنَادِقِ / لِلطُّفُولَةِ، يَتِيمِي... وَ لَامْرَأَتِي، الشَّعْرُ... وَ الْفَقْرُ... لِلْحَرْبِ، ... وَ لِلذِّكْرِيَّاتِ... الرَّمَادِ» (الصائغ، 2004: 430). «عمرم را در جعبه‌ام (صندوقچه‌ام) جمع کردم... / سپس تقسیمش کردم: / میان کودکی... / و دوران مدرسه / و سنگرها / یتیمی‌ام برای کودکی‌ام ... و شعر برای همسرم.. و فقر برای جنگ / و خاکستر برای خاطراتم». شاعر دوران زندگی‌اش را در جعبه‌ای قرار داده و آن را به سه مرحله تقسیم کرده است: مرحله اول اشاره به یتیم بودن شاعر می‌کند که سرنوشت، پدرش را گرفت و فقر بر زندگی‌اش سایه افکند و دوران جوانیش با جنگ و بدون احساس و لذت گذشت و در نهایت آنچه از روزگار برایش باقی مانده خاطرات خاکستری است که در ضمیر ناخودآگاه شاعر جای گرفته و

لحظه‌ای وی را آسوده نمی‌گذارد. السماوی از تقدیر، خواهان دوران شیرین کودکی است ولی الصائغ چون زندگیش با مشقت‌های فراوانی همراه بوده است با حزن و اندوه خاطرات سپری شده را مرور می‌کند.

از دیگر خاطرات گذشته در ذهن شاعران در تبعید مرور زیبایی‌های وطن است. السماوی شب‌های سماوه را به شکل هنرمندانه و با ظرافت خاصی چنین به تصویر می‌کشد:

وِیَا سَمَاوَةَ قَنَدِیْلِی بِهَ عَطَشٍ لِنَجْمِ لَیْلِکَ... لَو عَادتَ لَیَالِنَا
(السماوی، 1997: 133).

«ای سماوه! قندیلیم مشتاق ستاره شب توست... ای کاش شب‌هایمان بازگردند».

شاعر در تبعید با مرور خاطرات شیرین در گذشته عراق به صورت دلنشین خوشی‌ها و شب‌نشینی‌های که در عصر قدیم رواج داشت را توصیف می‌کند و این شب‌نشینی‌ها خاطرات خوش را در ذهن وی تداعی می‌کند.

در همین ارتباط عدنان الصائغ می‌گوید: «و تَذکرتُ شَلالاتِ بِلادی / تَساقطُ علی دَفاتری قِصائدَ حُبٍ / و رأیتُ الأَنهارَ تَفیضُ علی یدی / بساتینَ فرحٍ و سَوابطَ ضَوءٍ... / و تراءى من بَعیدِ قرصِ الشَّمسِ، مَعْلَقًا بَسْطَارَةَ الغَسقِ...» (الصائغ، 2004: 390-391). «آبشارهای وطنم را به یاد می‌آورم / عاشقانه‌ها بر دفترهای شعرم فرود می‌آید / در حالی که رودها را می‌بینم که می‌جوشد / در باغ‌های شادی و گذرگاه‌های روشن / و قرص خورشید از دور نمایان است که از قلاب تاریکی آویزان است». وی با یادآوری زیبایی‌های وطن و عشق ورزیدن به این طبیعت خدادادی به آینده روشن چشم می‌دوزد که روز موعود فرا خواهد رسید و بستان‌های سرسبز و گذرگاه‌های روشن و درخشان در انتظار مردم است و دیگر اثری از ناامیدی و جنگ نخواهد بود.

در جای دیگر از دیوان‌های هر دو شاعر ردپایی از دل‌تنگی و یادآوری خاطرات تلخ خانواده دیده می‌شود که هر دو شاعر با حزن و اندوه به بیانش می‌پردازند. یحیی السماوی با حالتی از اندوه و رنج مرگ مادرش را بیان می‌کند: «و أنا أصرُخُ فی براری الغریبة / مثلُ طفلٍ خطفوا دُمیتَهُ؛ / أریدُ أُمی / فِتَبکی! / غیر الموتِ للصعودِ إلی المَلکوتِ؟» (السماوی، 2009: النور). «من در بیابان غربت فریاد می‌زنم / مانند کودکی که عروسکش را دزدیده‌اند / مادرم را می‌خواهم / پس گریه می‌کنم / به جز مرگ برای صعود به سوی ملکوت؟». شاعر خود را به کودکی تشبیه می‌کند که عروسکش را گم

گرفته و به دنبال آن اشک می‌ریزد و با تکرار (آرید اُمی) نشانه شدت و اشتیاق به مادرش است که این چنین عشق خود را نثار مادرش می‌کند.

و عدنان الصائغ مرگ پدرش را به یاد می‌آورد و می‌گوید: «كان لي أبٌ سرفهُ سريرُ المستشفى / فلم أذكرُ من ملامحه / سوى برودِ الطبيبات / و هن يتحدثن لطفولتي عن رثيه / اللتين نخرهما السلُّ و الفقرُ / بعد عشرين عاماً / أدركتُ لماذا كنَّ يتحدثن ببرودٍ» (الصائغ، 2004: 344). «پدری داشتم / تخت بیمارستان او را از من دزدید / از چهره او چیزی را به یاد نمی‌آورم / جز دلسردی پزشکان / پزشکان به خاطر کودکی‌ام از ریه او سخن می‌گویند / که بیماری سل و فقر ریه‌هایش را از بین برد / بعد گذشت بیست سال / درک کردم چرا با این همه دلسردی حرف می‌زدند». از دیگر، خاطرات تلخ در گذشته الصائغ، مریضی و مرگ پدر در خردسالی‌اش است که حتی قادر به یادآوری چهره‌اش نیست و این، روح وی را آزار می‌دهد و با گذشت بیست سال از این اتفاق ذهن شاعر لحظه‌ای آرام نمی‌گیرد. هر دو شاعر در اشعارشان با واژه‌های سوزناک به مرگ عزیزان‌شان اشاره می‌کنند و اینکه از دست دادن آنها بر تنهایی‌شان در غربت افزوده و با یادآوری و بیان گذشته، بدین شکل خود را تسلی و آرامش می‌دهند.

دلیل اصلی به کارگیری مادر در اشعار سماوی دوری از وطن است که عمیق‌ترین تاثیر را بر اشعار وی گذاشته و همچنین مهاجرت اجباری وی به استرالیا سبب شده که شاعر آغوش مادر را پناهگاهی امن برای خود برگزیند و بدین صورت احساساتش را بازتاب دهد:

سألتك العفو يا أمّاه عن وكد
ما خانَ تديك لما غابَ عن عمدا
ويا تقيّةً صفحاً ثمّ معدرةً
فنزفُ جرحك من عيني ومن كبدي
(ر.ک القرني، 2008: 92).

«بیخس ای مادر! پسری را که به شیر تو خیانت نکرد زمانی که به عمد غیب شد (تبعیدش کردند) / و ای تقوا پیشه! عذر مرا پذیرا باش! خون زخم‌های تو از چشمم و از جگرم جاری است». شاعر با زبانی حزن‌آلود از مادرش پوزش می‌طلبد و می‌گوید بیخس من هرگز به تو خیانت نکرده و جدا نشدم بلکه بخاطر تبعید اجباری که اشغالگران برای عراق به بار آورده‌اند مجبور به جدایی از تو شدم و همیشه در یادم خواهد بود که زخم‌های دل تو از چشم و جگرم جاری است.

الصائغ هم همانند السماوی لحظه جدایی از مادر و طنش را برای مخاطب بیان می‌کند: «وداعاً لتنورِ أُمي / وداعاً لتاريخنا المتآكل فوق الروازين / وداعاً لما سوف نترکه في الیدين / وداعاً...» (الصائغ،

2004: 88). «خداحافظ تنور مادرم! / خداحافظ تاریخ در حال پوسیدن روی طاقچه! / خداحافظ زمانی که آن را در دست هایمان ترک خواهیم کرد! / خداحافظ!...».

5-3- بهره‌گیری از طبیعت

طبیعت از دیرباز در ادبیات جایگاه ویژه‌ای داشته است به طوری که شاعران برای بیان اهداف و اغراض‌شان از طبیعت بهره گرفته‌اند و در آثارشان به وصف زیبایی‌های طبیعت پرداخته‌اند. از بهار و خزان، دمیدن آفتاب و فرو افتادن پرده شب و جلوه‌گری ستارگان، از نقش و نگار یا رنگ‌آمیزی خزان، توصیف‌های بدیع گسترده‌اند و به نحوی شاعر انفعالات روحی خود را بیرون ریخته و یا از تخیلات و آرزوهای خود دم زده‌اند. گرایش به طبیعت در سروده هر شاعری و لو به صورت ناخواسته نمایان می‌شود؛ و این بدان سبب است که ذهن و اندیشه شاعر هیچ گاه از طبیعت جدا نبوده، زیرا اندیشیدن درباره طبیعت در حقیقت به خود اندیشیدن است (ابراهیمی‌کاوری، 1387: 12-15). ولی با توجه به جریان‌های بوجود آمده در هر عصر و اندیشه شاعران در هر دوره، طبیعت رنگ خاصی به خود می‌گیرد؛ مثلاً طبیعت در شعر شاعران کلاسیک بیشتر برگرفته از تخیلات و احساسات شاعرانه است در حالیکه در شعر معاصر، نگاه شاعران به طبیعت، سمبولیک و نمادین می‌باشد. یکی از موضوعات، اصلی در دیوان‌های السماوی و الصائغ گرایش به طبیعت است. این دو شاعر بیش‌تر موضوعات‌شان را از پیرامون طبیعت می‌گیرند چرا که شاعران در تبعید برای بازگو کردن آلام و رنج‌های خویش از عناصر طبیعت الهام گرفته و از این عناصر در راستای هدفشان بهره می‌گیرند و به مدد صور خیال و مضمون آفرینی به بیان اندیشه‌های خویش می‌پردازند. در شعر السماوی و الصائغ، الهام‌گیری از طبیعت بی‌جان و جاندار مشاهده می‌شود.

یحیی السماوی شاعر طبیعت است، چرا که در دامان طبیعت پرورش یافته و نگاه وی به طبیعت نگاهی سمبولیک است. السماوی برای ابراز علاقه به وطن از عناصر هستی الهام می‌گیرد و این چنین به خلق اثر هنری می‌پردازد: «لی أن أحب الناس / والشجر... / الینایع... / الطیور...» (السماوی، 2007: 19). «مردم، درختان، چشمه‌ها و پرندگان را دوست دارم».

عدنان الصائغ به توصیف زیبایی‌های عراق می‌پردازد خاطرات شیرینی که در سرزمینش سپری کرده و همواره در یاد و خاطره‌اش زنده است، را برای مخاطب بازگو می‌کند: «أحبُّ الحدائق... کلَّ الحدائق... / حیثُ رکضنا... وراء الفراشات... / أحبُّ الشجیرات... کلَّ الغصونِ التي ظللتنا بأفئائها...»

(الصائغ، 2004: 665). «همه باغ‌ها را دوست دارم.../ زمانی که پشت پروانه‌ها می‌دویدیم/ درختان را دوست دارم... و همه شاخه‌هایی که سایه بر ما افکنده بودند». شاعران در تبعید آرامش را در دامان طبیعت می‌یابند چون طبیعت است که همچون مادری آنها را به آغوش خود می‌فشارد و از حزن و اندوه آنها می‌کاهد. هر دو شاعر به وطن‌شان و مردمان سرزمین‌شان عشق می‌وزند و آن را در اشعارشان بیان می‌کنند.

شاعران برای ابراز عشق و علاقه خود نسبت به معشوق از طبیعت و زیبایی‌های آن بهره می‌گیرند. عشق در اشعار السماوی به دو صورت است: 1. عشق به وطن که بیشتر اشعار السماوی را به خود اختصاص داده است. 2. عشق به معشوقش ام‌شیمما که همدم و همنشین شاعر در تبعید بوده است. این دو عشق جدایی ناپذیر بطوری به هم پیوند خورده که خواننده به آسانی نمی‌تواند این عشق‌ها را از همدیگر جدا کند به گونه‌ای که در شعر وی ابتذال دیده نمی‌شود و قصایدش مملو از پاکبست مثل اینکه نوعی از مضامین دینی در اشعارش جاریست (معروف، 1433: 130). «كُلُّ يَذْهَبُ فِي حَالِ سَبِيلِهِ: / النهرُ نحو البحر... / السَّنَابِلُ نحو التُّور... / العصفورُ نحو العُش...» (السماوی، 2010: 97). «هر چیزی در مسیرش حرکت می‌کند/ رودخانه به سوی دریا/ گندم به سوی تنور/ گنجشگ به سوی لانه...». شاعر در این بند به بیان حالات روحی و نفسانی خود می‌پردازد که در طبیعت همه چیز به سوی راهی که بازگشت به خانه و کاشانه است، در حرکتند. شاید منظور شاعر بازگشت به وطن باشد که در آرزوی رسیدن به آن است تا در کنار معشوقش باشد.

الصائغ همانند السماوی زمانی که از عشق سخن می‌گوید از طبیعت و زیبایی آن الهام می‌گیرد تا به وسیله آن اشعار خویش را زیباتر سازد:

شَعْرَكَ الحلو... غَابَةٌ من أمان	کم تغنّی بفيئتها.. العشاقُ
روعةُ النخل.. أم قوامِكِ هذا	والمساءُ الشفيفُ.. أم أحداقُ
أنا هذا الفراتُ.. نبضٌ.. وشعرٌ	ونخيلٌ.. وزورقٌ.. و«أتلاقُ»

(الصائغ، 2004: 664).

«موهای زیبایت جنگلی از آرامش است. چه بسیار عاشقانی که در سایه‌اش آوازا می‌خوانند/ زیبایی نخل‌ها... یا این بلندی قامت تو و شب صاف یا سیاهی چشمانت/ من این فراتم... نبض، احساس و نخل‌ها و کشتی‌های کوچکی است.»

شاعر با ذوق و قریحه خویش چنان زیبایی معشوق را با طبیعت در می‌آمیزد طبیعتی که سرشار از آرامش و امنیت است. در شعر معاصر، نخل نماد فتح، بازآفریدگی و جاودانگی و از جمله نمادهای سرزمین عراق است که شاعر بلندی قامت و سیاهی چشمان معشوق را به نخل‌های عراق و آسمان صاف تشبیه کرده است.

شاعران در تبعید برای بیان اهداف و مقاصد خویش از ابزارهای بیانی متعددی استفاده می‌کنند و به یک شکل گفتاری بسنده نمی‌کنند. السماوی و الصائغ در اشعارشان از طبیعت برای دلالت‌های مختلفی گرفته‌اند. هر دو شاعر به دلیل دوری از وطن و به یاد خاطرات گذشته و دلتنگی حاصل از آن شروع به سخن گفتن درباره زادگاه‌شان می‌کنند. السماوی همانند نقاش چیره‌دستی، زیبایی‌های طبیعی سماوة را با زبان شعر به تصویر می‌کشد و این طبیعت در اشعار السماوی نمود بیشتری دارد. به عنوان نمونه نخل که نماد سرزمین عراق می‌باشد تقریباً در تمام اشعار شاعران معاصر عراقی در تبعید مشاهده می‌شود، ایشان نخل را برای بیان صلابت و استواری کشورشان در مقابل ظلم و ستم حاکم بر جامعه به کار گرفته‌اند. شاعری که دوباره اشتیاق دیدن زادگاهش را دارد چنین نغمه‌سرایی می‌کند:

اللّه! ما أحلى «السماوة»... ليلها	باکی التداوة ضاحك النجمات
الله ما أحلى السماوة... صبوحها	صاف صفاء الضوء في المرآة
أتفحص الطرقات... أبحت بينها	عن خيط ذكرى من قميص حياتي

(السماوی، 2007: 159).

ترجمه: «خدوندا! چقدر شیرین است شب‌های سماوة، شب‌نم، گریه می‌کند و ستارگان خندان هستند/ خدوندا! سماوة چقدر شیرین است، صبح‌هایش صاف و صفای نورش در آینه است/ راه‌ها را بررسی می‌کنم در میان‌شان از رهگذر خاطراتم دنبال لباسم زندگی‌م هستم».

الصائغ نیز منظره زادگاهش را چنین ترسیم می‌کند: «یا جسر الكوفة.. اذکرنی / إن مرّت محبوبه قلبی / تسأل عنی النهر.. و أشجار النارج / و کلّ عصافیر حدیقتنا / فی عینها الضاحکتین.. قرأت قصائد حبی الأولى.. / و رأیت مروج بلادی... تضحک تحت الشمس.. / كنت صبیاً أجلس تحت ظلال التوت...» (الصائغ، 2004: 641). «ای پل کوفه... خودم را به یاد می‌آورم/ اگر محبوب قلبم از آن گذر کند/ از رود و درختان نارنج سراغ مرا خواهد گرفت / در چشمان خندان همه پرنندگان باغ-هایمان... / قصاید عشق اولی را می‌خوانم/ می‌بینم دشت‌ها و مراتع کشورم را... که زیر خورشید

خندان است / نوجوان بودم / زیر سایه توت نشسته بودم ...». شاعر دلتنگ وطن، با بهره‌گیری از زیبایی‌های عناصر هستی به هنرنمایی می‌پردازد. پل کوفه برای وی یاد و خاطره شیرینی است که با یاد آن دوران نوجوانی‌اش را در ذهنش مرور می‌کند. خورشید که نماد روشنایی است به دوران طلایی عراق در گذشته اشاره دارد.

گاهی هم هر دو شاعر با ابهام‌گیری از طبیعت، گذری به وضعیت نابسامان اجتماعی و اقتصادی عراق می‌زنند و اهداف خود را از پشت پرده و با حالت ابهام گونه بیان می‌کنند. السماوی با استفاده از نماد خورشید می‌گوید: «ألكل أعمى فى النهار... / مادام أن الصبح كهفٌ موصدٌ / والشمس غادرت المدينة...» (السماوی، 2008: 175). «همه در ظهر نابینا بودند... / پیوسته صبح، غاری در بسته بود / و خورشید شهر را ترک کرد». السماوی در این ابیات وضعیت نابسامان عراق را به تصویر می‌کشد که همه مردم در روشنایی صبح کور هستند و صبح در غار موصد بیانگر این است که تاریکی همه کشور را فرا گرفته است و خورشید شهر را ترک کرده یعنی خفقان و استبداد بر عراق سایه افکنده و آرامش و امنیت از جامعه رخت بسته است.

الصائع وضعیت اسف بار عراق را ترسیم می‌کند که خورشید به خواب رفته و شهر در صبح بیدار نشده است: «لأن الشمس / ظلت نائمة إلى الضحى / فى سرير الإمبراطور / لم تستيقظ المدينة - هذا الصباح -» (الصائع، 2004: 191). «چون خورشید تا دم صبح در تخت امپراتور خوابید / شهر در این صبح بیدار نشد». شاعر در این ابیات به حکمرانی صدام حسین اشاره می‌کند تا زمانی که وی بر روی تخت سلطنتی هست عراق چهره روشنایی و آرامش را نخواهد دید و این شهر در صبح هم از خواب غفلت بیدار نخواهد شد و مردم قدمی به سوی خیزش و انقلاب بر نمی‌دارند.

5-4- عشق به وطن

آدمی از دیرباز، تعلق ویژه‌ای به وطن داشته و در هر جای این کره خاکی باشد قلبش برای سرزمین مادری‌اش می‌تپد. این موضوع به ویژه در شعر شاعرانی که سرزمین‌شان در آتش جنگ و استعمار سوخته، نمود بیش‌تری یافته است. این مسئله، شاعران بسیاری را وادار کرده تا جهت برانگیختن شور و حماسه در ملت خود به دفاع از وطن بپردازند (مسبوق و دیگران، 1390: 132). شعر السماوی و الصائع سرشار از عشق به وطن و میهن‌دوستی است. هر دو شاعر تبعید، پیوسته مشکلات وطن را پیگیری می‌کنند، گویی یاد وطن، نه تنها از درد و رنج‌های شاعران نکاسته بلکه

بیش از بیش روح و روان آنان را جریحه‌دار ساخته و از این رو نمی‌توانند نسبت به مسائل وطن‌شان از جمله آوارگی، جنگ و خونریزی... بی‌تفاوت باشند. به همین دلیل در دیوان‌های هر دو شاعر میهن‌دوستی به چشم می‌خورد. السماوی با اینکه دور از وطن زندگی می‌کند ولی یاد و خاطرات وطن را به فراموشی نمی‌سپارد:

وَمَرَرْتُ بَاباً لَمْ تُغَادِرْ خَاطِرِي فَكَأَنَّهَا نُقِشَتْ عَلَيَّ حَقْدَاتِي
(السماوی، 2007: 157).

«دری را زدم که خاطر من را ترک نکرد، گویی بر چشمانم نقش بسته است».

شاعر با اینکه وطن را ترک کرده و به سوی غربت رهسپار شده است اما نتوانسته خاطرات وطن را که همچون طرحی بر چشمانش نقش بسته، فراموش کند. عشق به میهن از اصلی‌ترین موضوعاتی است که شاعران در تبعید به آن می‌پردازند تا با تکرار موضوع وطن در اشعارشان مردم را نسبت به مسئله وطن آگاه سازند.

الصائغ هم جزئیات وطن را به حافظه‌اش سپرده و لحظه‌ای نمی‌تواند از این خاطرات شیرین جدا گردد: «كَطَائِرٍ لَا يَدْرِي عَلَى أَيِّ غَصْنٍ يَحِطُّ/ لَكِنِّي دُونَ أَنْ أَتَطَّلَعَ مِنْ نَافِذَةِ الْقَطَارِ الْعَابِرِ سَهْوَبٍ وَطَنِي/ أَعْرِفُ مَا يَمُرُّ بِي مِنْ أَنْهَارٍ/ وَ زَنَايِينِ/ وَ نَخِيلٍ/ وَ قَرِي. أَحْفَظُهَا عَنْ ظَهْرِ قَلْبٍ...» (الصائغ، 2004: 104). «همانند پرنده‌ای که نمی‌داند بر کدامین شاخه فرود آید/ اما من بدون اینکه از پنجره قطار دشت‌های وطنم را بنگرم/ آنچه از رودخانه‌ها، گل‌ها و نخل‌ها می‌شناسم/ از بر می‌خوانم و آنها را از صمیم قلب حفظ می‌کنم». الصائغ با مرور طبیعت عراق در ذهنش، بدین وسیله سعی کرده کمی از اندوه خود کاسته و بدین طریق به روح و روان خویش تسکین بخشد.

6- نتیجه

مسئله تبعید از زمان‌های بسیار دور وجود داشته و موضوعی تازه و نو در جهان نیست که از عواملی مانند مقابله با استبداد و استعمار در جامعه شکل می‌گیرد. در دنیای امروزی می‌توان تاثیر تبعید را در دیوان‌های شاعران معاصر از جمله شاعران کشور عراق مشاهده کرد. دو تن از این شاعران یحیی السماوی و عدنان الصائغ هستند که تاثیر دوری از وطن در اشعارشان به روشنی هویدا است و هر خواننده‌ای آن را در دیوان‌های شعریشان احساس می‌کند. هر دو شاعر برای رهایی جامعه‌شان از چنگال استبداد و استعمار و همچنین در جهت هوشیار ساختن مردم سرزمین‌شان از گونه‌های مختلف زبانی برای بیان مقاصدشان بهره گرفته‌اند؛ از جمله صراحت و وضوح در گفتار

است. هر دو شاعر با زبانی ساده و در عین حال گویا به جنایتهای بیگانگان اشاره کرده و مردم را به اتحاد فرا می‌خوانند تا گامی برای بهبود وضعیت بردارند. از مفاهیم مشترک در اشعار این دو شاعر یادآوری خاطرات گذشته است که به وسیله آن به مرور خاطرات تلخ و شیرین می‌پردازند و بدین شکل روح و روان خویش را آرامش می‌بخشند. الهام‌گیری سمبولیک از طبیعت در اشعار هر دو شاعر باعث شده با حالت ابهام‌گونه، آراء و نظرات خویش را بیان کنند. عشق به وطن از اصلی‌ترین موضوعات شعر تبعید است که در همه آثار شاعران در غربت بویژه در شعر السماوی و الصائغ به وضوح دیده می‌شود. هر دو شاعر با هنرمندی و ظرافت خاصی توانسته‌اند با زبان شعر، مقاصد و اهداف خویش را به گوش مخاطبان‌شان برسانند.

7- منابع

- 1- ابراهیمی کاوری، صادق؛ چولانیان، رحیمه، «مقایسه موضوعی وصف طبیعت در شعر فارسی و عربی»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، دوره 2/ شماره 5، دانشگاه آزاد واحد جیرفت: 9_31، 1387.
- 2- انوشه، حسن، فرهنگ نامه ادب فارسی، ج 2، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، 1376.
- 3- سعود، عبدالعزیز، معجم الباطین، ج 5، هیئة المعالم، 1995.
- 4- السماوی، یحیی، مسبحة من خرز الکلمات، ط 2، دمشق: دارالتکوین للتالیف و الترجمة و النشر، 2010.
- 5- _____، قلیلیک.. لاکثیرهن، ط 2، عبدالمقصود محمد سعید خوجه، جده، 2007.
- 6- _____، شاهد من قبر رخام الکلمات، 2009، www.alnoor.se/article.
- 7- _____، نقوش علی جذع نخله، ط 2، عبدالمقصود محمد سعید خوجه، جده، 2007.
- 8- _____، بکا علی کتف وطن، دمشق: دار التکوین للتالیف و الترجمة و النشر، 2008.
- 9- _____، هذه خیمتی فأین الوطن...؟، ط 1، استرالیا، 1997.
- 10- شریفیان، مهدی، «بررسی فرآیند نوستالژی در اشعار سهراب سپهری»، پژوهشنامه ادب غنایی، دوره 5/ شماره 8، دانشگاه سیستان و بلوچستان: 51-72، 1386.
- 11- الصائغ، عدنان، الأعمال الشعریة، ط 1، بیروت: الموسسة العربیة للدراسات و النشر، 2004.
- 12- صدقی، حامد؛ اشکوری، سیدعدنان؛ فلاحتی، صغری؛ جلیلیان، صبری، «جلوه‌های نوستالژی و ارتباط آن با اغتراب مکانی، اجتماعی و روانی در دیوان (تابط منفی عدنان الصائغ)»، نقد ادب معاصر عربی، دوره 6/ شماره 10، یزد: 33-56، 1395.
- 13- _____؛ زارع‌برمی، مرتضی، «تحلیل نمادهای شعر اعتراض در ادبیات معاصر عراق براساس اشعار حسن السنید»، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره 30، 61-87، 1393.
- 14- عبدی، صلاح‌الدین؛ کریمی، مدینه، «بارقه‌های بیداری در چکامه‌های یحیی السماوی»، پژوهشنامه نقد ادب عربی، شماره 7، دانشگاه شهید بهشتی، 1391.

- 15-القرنی، فاطمه، الشعرالعراقی فی المنفی: السماوی نموذجاً، ط1، الرياض: موسسه الیمامه الصحفیه، 2008.
- 16-مسبوق، سید مهدی؛ عباسی، نسرین، «جلوه‌های نوستالژی در اشعار ابراهیم ناجی»، پژوهشهای ترجمه در زبان و ادبیات عربی، دوره 2/شماره 3، دانشگاه علامه طباطبائی: 75-96، 1391.
- 17-_____؛ زمانی، شهلا؛ عزیزی، علی، «میهن دوستی در شعر ملک الشعرای بهار و جمیل صدقی الزهاوی»، کاوش نامه ادبیات تطبیقی، سال اول/ شماره 2، دانشگاه رازی کرمانشاه: 131-158، 1390.
- 18-معروف، یحیی، «دراسه و تحلیل للمضامین الشعریه للشاعر العراقی یحیی السماوی»، مجله اللغه العربیه و آدابها، السنه 8/ العدد 14، 127-153، 1433.
- 19-موسوی، سیدمسعود، «بررسی نقش ساختار سیاسی عراق در وقوع جنگ تحمیلی»، پژوهشنامه دفاع مقدس، سال 1/ شماره 3، 71-96، 1391.
- 20-نظری، نجمه، کولیوند، فاطمه، «بررسی نوستالژی در شعر حمید مصدق»، فصلنامه متن پژوهی ادبی، سال 14/ شماره 46، دانشگاه علامه طباطبائی: 1-18، 1389.